



ضمیمه نوجوان
شماره ۷ ■ ۲۲ اسفند ۱۳۹۸

نوجوانان
جایگاه



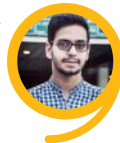
این عکس کودکی
محمدرضا
علیمردانی
نشان می دهد
از همان بچگی
هم به موسیقی
علاقه مند بوده
است. انصافا
کارهای خوبی
هم از او منتشر
شده



بخشید شما؟

پای حرف های «محمدرضا علیمردانی» مجری این روزهای «چهل تیکه» آقای همه فن حریف

گفت وگو:
حسین
واشقانی
فرهانی



خودتان را چطور تعریف می کنید؟

من همیشه امیدوار هستم و با امید زنده ام. این که بتوانم امیدواری را به دیگران یاد بدهم دلگرم و دلخوشم می کند. خودم را کسی می بینم که دغدغه فرهنگی دارد و دست بردار هم نیست. من به اندازه تمام پروژه هایی که کار نکردم کم تجربه ام. قطعاً یک استاد این گونه نیست. برای همین هنوزم هنجو بودن را دوست دارم. محمدرضا علیمردانی می تواند بی خود و بی جهت تور را دوست داشته باشد. این ظرفیت در من هست که بی خود و بی جهت محبت بورزم. فکر می کنم این حس در همه هست؛ حالا یا کاشفش هستیم و استفاده می کنیم یا نمی کنیم.

با توجه به دوران سخت نوجوانی، فکر می کردید محمدرضا علیمردانی، یکی از بهترین و محبوب ترین صدایشگان و هنرمندان ایران بشود؟

بله فکر می کردم اما بین خودمان باشد خیلی امیدوار نبودم که تا این اندازه مطرح شوم. البته هنوز هم جای کار زیادی دارم. من رسالتی بر دوشم است که به واسطه لطف خدا در محبوبیتم انجام می شود.

شما اول رفتید سراغ گرافیک. چرا آن را ادامه ندادید؟

چون اصلاً به گرافیک علاقه نداشتم. گرافیک را ترجیح دادم به رشته های دیگر. خانواده ام به خاطر جو جامعه، تفکرشان و مشکل صدایم نپذیرفتند که من وارد رشته هنر بشوم. می گفتند پزشکی بخوان یا مهندسی. در واقع با کمک و وساطت دوست و آشنا و بزرگ ترها به گرافیک راضی شدند. من در

کنار گرافیک و هنرستان توانستم به وسیله مجید آقا کریمی وارد کانون حر بشوم و تأثیر را شروع کنم. با وجود مشکل صدایی که داشتم باز هم هنرستان مسیرم نبود، تأثیر مسیر اصلی من بود و درس را در کنار بازیگری می دیدم.

از چه زمانی وارد کار حرفه ای هنری شدید؟

بازیگری را از سال ۷۴ با کار «درج مشکین» شروع کردم که در سالن چهارسوی تئاتر شهر روی صحنه می رفت. همان سال در شبکه دو در «جنگ آفتاب» به کارگردانی حمید فرخ نژاد و دستکاری رامبد جوان همکاری داشتم. یک روز آقای فرخ نژاد آمدند کانون «حر» تست گرفتند و من را انتخاب کردند. آن زمان ایشان بازی نمی کردند و یک کارگردان جدی، شوخ طبع و پر لجه بودند. حالا جالب اینجاست که این برنامه

۱۵ قسمت بود ولی چهار قسمتش پخش شد که من در هیچ کدام از قسمت ها نبودم. ولی من تجربه جلوی دوربین رفتن را چشیدم. زمستان ۷۵ بود که پیش داریوش کاردان تست دادم. برای مجموعه «نوروز ۷۶» قبول هم شدم و بالاخره فروردین ۷۶ در تلویزیون دیده شدم. ناگفته نماند از اوایل سال ۸۰ هم وارد صدایشگری شدم.

حالا برایمان بگویید چه شد خوانندگی به مجموعه هنرهای شما اضافه شد؟

از کودکی به خوانندگی و ساز زدن علاقه داشتم و اگر شایسته موسیقی باشم آن را هر روز بیشتر و بهتر و حرفه ای تر ادامه می دهم. البته نظر مردم هم برایم مهم است.

اگر یک روز بتوانید چیزی را تغییر



مرومی شود

بدهید، آن چیست؟
دیدگاه آدم ها را تغییر می دادم. اگر چوب جادویی داشتم و قدرت داشتم پس از مرگ را به آنها نشان می دادم.

در مورد نوجوانان امروز نظرتان چیست؟

نوجوان امروز خیلی متفاوت تر از گذشته است. آگاه تر، داناتر و باید بگویم جهش یافته است. (یاد گودزیلاهای فیلما افتادم که با لوله آزمایشگاهی درست میشن.)

نمی شود گفت ما چطوری بودیم اینها چطوری هستند. این مسخره است. نوجوان امروز یک نوع دیگر است. باید درکش کرد و گرنه از نسل ما فاصله می گیرد. نوجوانان امروز ثروت ما هستند. چون نسبت به ما آگاه ترند. خیلی ها این را بد می دانند ولی به نظر من باید افتخار کرد به دانایی نوجوان ها.

به نظر من نوجوان امروز گناه دارد. در بازار برایش لباس نیست، جدی گرفته نمی شود، دیده نمی شود، من مخالف تفکر نسل خودم و بزرگ ترها هستم. نوجوان هنوز به مرحله پختگی نرسیده و باید آزمون و خطا داشته باشد. این که من از تو زودتر به دنیا وارد شدم دلیل برتری من نیست.

دوست دارید به نوجوانه ای ها چه بگویید؟

شما نوجوان ها برای من ارزش دارید و ثروت من هستید. نوجوان ما امروز تنها و بی پشتیبان است. او متهم است به این که در رفاه بیشتری نسبت به زمان ما زندگی می کند. من بی تعارف نگران نوجوان این نسلم؛ مخصوصاً نگران آینده اش. بعضی از قدیمی ها فکر می کنند چون سختی کشیده اند باید نوجوان امروز هم باید به همان اندازه سختی بکشد. چون تفریح خاصی نداشته اند پس نسل امروز هم اهل تفریح باشد اما زمانه عوض شده. متأسفانه از همان زمان ما تا الان کار فرهنگی و تربیتی برای نوجوان انجام نشده و حتی فکر نکرده ایم او در این سن چه چیز باید بپوشد، چه برسد به محل تفریح و شادی و فضای آزمایش و کشف. من یاد نمی رود اما شما هم به یاد داشته باشید که فردا باید شما آینده مملکت را به دست بگیرید.

خاطره بازی

کیمی صادقی



قطعاً اولین چیزی که با شنیدن نام برنامه چهل تیکه به ذهن شما می رسد چهره مجری برنامه محمدرضا علیمردانی است که خود را میزبان برنامه میدانده مجری! محمدرضا علیمردانی که نبوغش

با صدایشگی دیرین و دیرین و بازی در سریال پایتخت چهار نمایان شده بود و چهره محبوبی داشت حال در قالب مجری و با هنرمندی خود مخاطب را با برنامه همراه میسازد. عوامل برنامه در تهیه و پخش آرشیه های نوستالژیک بسیار قوی عمل کرده اند و ویدئو های پخش شده بعضاً میهمان ها را هم شگفت زده میکند و سوالی که تقریباً همه میهمان ها در رابطه با ویدئو های پخش شده از آقای علیمردانی میپرسند این است که: «این ها را از کجا آوردید؟!»

فیلم ها، تصاویر و حتی موسیقی هایی که در برنامه پخش میشود برای مخاطب دهه ۶۰ جذاب است و مطابق میل و هدف برنامه سازان چهل تیکه خاطرات شیرین و تلخ زیادی برای مخاطب

نویسنده مشهور



کتابه، اون رو نخرن!«
شاید اگر هر کدام از شما دخترهایی که دارید این متن رو می خونید جای من بودید، با خودتون می گفتید مهم نیست؛ نخونن. ولی من «جوآن رولینگ»، یه انتخاب ساده اما مهم کردم و حالا همه من رو به نام «جی.کی. رولینگ» می شناسید؛ یه نویسنده مشهور زن.

«اسم خودت رو ننویس!» این جمله خیلی برایم عجیب بود. مگر می شود اثری که این همه پایش زحمت کشیده ای را به اسم خودت امضا نکنی؟! توی این فکرها بودم که مدیر انتشارات «بلومزری» حرفش را تکمیل کرد: «آخه می دونی، قراره مخاطب اصلی این کتاب، پسرهای نوجوون باشن. خب ممکنه اگر ببینن اسم یه زن پای این

